

بررسی تاریخی نقش نفت در اقتصاد ایران با تأکید بر بیماری هلندی

(درس‌هایی برای آینده)

عبدالمجید آهنگری^۱

محمد رضا رضایی^۲

یلدا جوکار^۳

چکیده:

نگاهی به وضعیت پیشرفت اقتصادی کشورهای دارای منابع طبیعی (به ویژه نفت) حاکی از نامناسب بودن عملکرد آنها (به جز کشورهایی مانند نروژ و آمریکا) علی‌رغم دارا بودن چنین منابعی است. از ویژگی‌های مربوط به اقتصاد این کشورها رشد اقتصادی پایین، درجه پایین توسعه‌یافتگی، به‌کارگیری سیاست‌های اقتصادی بعضاً ناکارآمد و توجیه‌ناپذیر اقتصادی، و کیفیت پایین نهادها است. بنابراین، استنباط اولیه این است که وجود منابع طبیعی دارای تأثیر دوجانبه بر اقتصاد و سطح رفاه کشورهای مالک این منابع است. با عنایت به وجود چنین ویژگی‌هایی برای برخی کشورهای دارای منبع طبیعی نفت (به ویژه ایران) هدف مقاله حاضر بررسی نقش منبع طبیعی نفت و درآمدهای مستقیم یا غیرمستقیم حاصل از آن در دستیابی به اهداف رشد و پیشرفت اقتصادی ایران بر اساس الگویی بومی و نیز بر اساس ظرفیت‌های موجود و بررسی چالش‌ها و راهکارهای مربوط به چگونگی به‌کارگیری این منبع طبیعی جهت نیل به هدف پیشرفت اقتصادی کشور است. برای رسیدن به اهداف ذکر شده، عمده توجه ما در این مطالعه، بررسی بیماری هلندی در اقتصاد ایران و نیز ارائه راهکارهایی است جهت خروج از وضعیت فعلی که عمدتاً اقتصاد متکی به نفت است.

کلیدواژه‌ها: منابع طبیعی، نفت، بیماری هلندی، پیشرفت اقتصادی.

۱. مقدمه:

منابع طبیعی به رغم اهمیت فراوانی که در توسعه اقتصاد و رفاه مردم دارند، بهره‌برداری نادرست، سبب تخریب آنها و همچنین ایجاد آلودگی در محیط زیست و نیز محرومیت نسل‌های آینده از این نعمت‌های خدادادی می‌شود. یکی از ابعاد مهم توجه به این مساله نگاه از منظر دینی است. از این نگاه دو دیدگاه متناقض وجود دارد. از طرف عده‌ای بحران حاضر را ناشی از فاصله گرفتن از تعالیم ادیان دانسته و راه حل را در افزایش زمینه‌های تربیت دینی و اخلاقی می‌دانند. از طرف دیگر، عده‌ای با نگاه سکولار و با اتخاذ موضعی متضاد مشکل را در آموزه‌های دینی جستجو کرده و آن‌ها را در بحران مؤثر دانسته‌اند.

^۱ دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز، گروه اقتصاد

^۲ دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشگاه شهید چمران اهواز (نویسنده مسئول): mrrezaee891@gmail.com

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد حسابداری دانشگاه آزاد اسلامی مرکز بوشهر

دلبستگی داشتن به دنیا و مسلط شدن به طبیعت از جانب خداوند از مواردی است که به اعتقاد اینان، سبب ناپایداری توسعه شده است. همچنین تجویز استفاده بدون حد از منابع طبیعی نیز به این مشکل دامن زده است. با این دیدگاه و با نگاهی به وضعیت اقتصادی بسیاری از کشورهای دارای منابع طبیعی (به ویژه نفت) حاکی از نامناسب بودن عملکرد اقتصادی آنها برخلاف دارا بودن منابع طبیعی است. مهم ترین ویژگی های مربوط به اقتصاد چنین کشورهایی رشد اقتصادی پایین، درجه پایین توسعه یافتگی، به کارگیری سیاست های اقتصادی ناکارآمد و توجیه ناپذیر (اقتصادی) و کیفیت پایین نهادها می باشد، البته بین کشورهای صاحب منابع طبیعی (به ویژه نفت) کشورهایی مانند نروژ، آمریکا و ... وجود دارند که وجود چنین منابع طبیعی توأم با رشد اقتصادی و رفاه بالاتر اجتماعی برای آنها بوده است، بنابراین استنباط اولیه این است که وجود منابع طبیعی دارای تأثیر دوجانبه بر اقتصاد و سطح رفاه کشورهای مالک این منابع می باشد، به طوری که از یک سو وجود چنین منابعی دارای آثار مثبت بر رشد اقتصادی، سایر متغیرهای اقتصاد کلان و شاخص های اجتماعی (در کشورهایمانند نروژ و آمریکا) بوده و از سوی دیگر در گروهی دیگر از کشورها (مانند کشورهای در حال توسعه) دارای آثار منفی بر متغیرهای کلان اقتصادی و شاخص های اجتماعی بوده است.

درجه وابستگی یک کشور (که مطالعه حاضر ایران است) به صدور کالایی خاص یا تنوع صادراتی، تعیین کننده میزان آسیب پذیری و ضربه پذیری کشور از جنبه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می باشد. اثر مخرب وابستگی دولت ها به درآمد منابع طبیعی سالها است که مورد توجه قرار گرفته است. مطالعه ای توسط جفری ساکر (۱۹۹۵) از دانشگاه کلمبیا انجام شد که نشان می داد عملکرد کشور های صادرکننده مواد خام در امر توسعه اقتصادی به نحو محسوسی بدتر از کشورهایانی بوده است که از نظر منابع فقیرتر بوده اند.

یکی از مباحثی که در رابطه با درآمدهای حاصل از منابع مطرح می شود، وجود یا عدم وجود بیماری هلندی در چنین اقتصادهایی است. در اقتصاد ایران به عنوان اقتصادی که بخش عظیمی از درآمدهای دولت در آن از طریق فروش نفت حاصل می شود بررسی شاخص های وجود بیماری هلندی و راه کارهای جلوگیری از آن به منظور رسیدن به توسعه و رشد اقتصادی پایدار بدون تکانه های دائمی از اهمیت خاصی برخوردار است. بنابراین در این مطالعه سعی می شود با بررسی مطالعات انجام شده و نیز آمارهای اقتصادی به تبیین این موضوع پرداخته شود و در نهایت درس هایی که می توان برای طراحی الگویی جهت رسیدن به توسعه اقتصادی گرفت را بیان می کند.

ساختار مقاله به این صورت است که به دنبال بیان پیشینه تحقیق بحث مبانی نظری منابع طبیعی و رشد و پیشرفت اقتصادی بررسی شده، سپس رابطه بین نفت با رشد و پیشرفت اقتصادی ایران مورد بررسی قرار گرفته است. پس از آن پیامدهای وابستگی بیش از حد به نفت و راه کارهای خروج از این وضعیت بیان می شود و در پایان نیز نتیجه گیری خواهد آمد.

۲. پیشینه پژوهش:

بنیامین، دواراجان و وینر^۱ (۱۹۸۷) ضمن تدوین یک الگوی کاربردی تعادل عمومی برای اقتصاد کامرون، به بررسی پدیده بیماری هلندی در این کشور پرداخته اند. در این بررسی جهش نفتی با استفاده از درصد تغییرات در

³-Benjamin, Nancy C, et al, (1987)

درآمدهای نفتی بررسی شده است. آنان که الگوی خود را جهت بررسی کشورهای در حال توسعه تدوین نموده‌اند، نتیجه می‌گیرند که بیماری هلندی طی دهه ۸۰ اثرات نامطلوب خود را بر اقتصاد این کشور داشته است. ساکس و وارنر^۱ (۱۹۹۵) نشان داده‌اند اقتصادهایی که در سال ۱۹۷۰ نسبت صادرات منابع طبیعی‌شان به تولید ناخالص داخلی بالا بوده است، رشد اقتصادی پایین‌تری را در خلال سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۷۰ تجربه کرده‌اند. میشل راس^۲ (۱۹۹۹، ۲۰۰۱) استدلال می‌کند که دولت‌های بهره‌مند از ذخایر غنی منابع طبیعی، تمایل کمتری به استقرار نهادهای دموکراتیک و حرکت به سوی حکمرانی خوب دارند. عربستان، لیبی و بیشتر کشورهای حاشیه خلیج فارس نمونه‌های خوبی هستند.

از مطالعات صورت پذیرفته داخلی می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

خوش‌اخلاق و موسوی محسنی (۱۳۸۵)، بیماری هلندی را به صورت جامع با استفاده از یک الگوی کاربردی تعادل عمومی و نه تعادل جزئی، مورد تحلیل قرار داده‌اند. نتایج حاصل از تحلیل الگو نشان از وقوع این پدیده در اقتصاد ایران در صورت بروز شوک درآمد نفتی دارد. این مقاله به کمک ضرایب استخراج شده برای ساختار اقتصاد ایران با استفاده از اطلاعات سال ۱۳۸۰ نشان می‌دهد که با وقوع یک شوک ۵۰٪ افزایش در درآمدهای حاصل از فروش نفت، بخش‌های قابل مبادله به‌ویژه کشاورزی و صنعت تضعیف گردیده و بخش ساختمان به عنوان بخش غیرقابل مبادله تقویت می‌گردد.

رحمانی و گلستانی (۱۳۸۸) در مطالعه خود اثر درآمدهای بالای نفتی در ۸۰ کشور دارای منابع غنی نفتی را بر نابرابری توزیع درآمد بررسی کرده‌اند. نتایج حاصل از کار آنها نشان می‌دهد که اثر درآمدهای بالای نفتی در کشورهایی که دولت‌ها کارایی دارند، سبب کاهش نابرابری درآمد و در کشورهایی که کارایی دولت کم است، به افزایش نابرابری منجر شده است.

نوبخت (۱۳۸۸) در مطالعه خود و با استفاده از مدل VAR نشان داد نفت در اقتصاد ایران به مثابه بخش پیشرو ابتدا عاملی در جهت رشد نامتوازن بوده، سپس با تأثیرات پسین و پیشین بر بخش‌های دیگر اقتصاد موجبات توسعه نسبی کشور را فراهم می‌آورد که این نتایج با مدل رشد نامتوازن آلبرت هیرشمن منطبق می‌باشد. مهرآرا، ابریشمی و زمانزاده نصرآبادی (۱۳۹۰) با استفاده از مدل داده‌های ترکیبی پویا نشان دادند افزایش ملایم در درآمدهای نفتی برای رشد اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت مفید بوده، اما اگر افزایش درآمدهای نفتی از یک حد آستانه‌ای بگذرد آثار منفی خود را بر رشد اقتصادی این کشورها خواهد گذاشت.

۳. مبانی نظری

در این بخش از مقاله مبانی نظری مربوط به منابع طبیعی و رشد و پیشرفت اقتصادی بررسی می‌شود. نظریه‌های حاوی نقش منابع طبیعی در فرایند رشد و پیشرفت اقتصادی به دو بخش نظریه‌ها و مکانیزم‌های موافق نقش مثبت منابع طبیعی در رشد و پیشرفت اقتصادی و نظریه‌ها و مکانیزم‌های قائل به اثرگذاری منفی منابع طبیعی در رشد و پیشرفت اقتصادی یا به عبارتی نظریه‌های نفرین منابع تقسیم می‌شوند که مورد بررسی قرار می‌گیرند.

^۱-Sachs, Jeffery D, et al, (1995)

^۲-Ross, Michael L.(1999,2001)

۳.۱. نظریه های موافق نقش مثبت منابع طبیعی در رشد و پیشرفت اقتصادی

اغلب نظریه هایی که برای منابع طبیعی نقش مثبتی در فرایند رشد اقتصادی قائل هستند بر اثرگذاری درآمدهای حاصل از صادرات منابع طبیعی در فرایند تشکیل سرمایه تأکید دارند. به عنوان مثال، پیروان مکتب بنیادگرایی سرمایه همانند لوئیس^۱ (۱۹۸۹) و روستو^۲ (۱۹۶۰) بر این باورند که عمده ترین عامل محدودکننده رشد اقتصادی کمبود سرمایه است و درآمدهای حاصل از منابع طبیعی می تواند این کمبود را به خوبی جبران کند. جشی^۳ (۱۹۷۰) در کتابی تحت عنوان «پس انداز و محدودیت های ارز» و تیرلوال^۴ (۱۹۸۱) در مقاله ای تحت عنوان «تحلیل شکاف دوگانه در کشور سودان» نظریه ای تحت عنوان «تحلیل شکاف دوگانه» را مطرح نمودند که بر اساس آن افزایش پس انداز داخلی لزوماً به سرمایه گذاری بیشتر (به ویژه ورود کالاهای سرمایه ای بیشتر) نمی انجامید. در واقع، بخشی از سرمایه گذاری لازم برای رشد و پیشرفت اقتصادی متکی بر درآمدهای ارزی خارجی مانند درآمدهای حاصل از منابع طبیعی است. از دیگر نظریات توسعه ای موافق با نقش مثبت درآمد حاصل از صادرات منابع طبیعی در فرایند رشد و پیشرفت اقتصادی می توان به نظریه تکانه بزرگ روزن اشتاین اشاره نمود. وی در سال های ۱۹۴۳ و ۱۹۶۱ به ترتیب در مقاله ای تحت عنوان «مشکلات صنعتی شدن کشورهای جنوب شرق اروپا» و کتابی تحت عنوان «ملاحظه ای بر تئوری تکانه بزرگ» و مورفی و دیگران (۱۹۸۹) در مقاله ای تحت عنوان «صنعتی شدن و تکانه بزرگ» نشان دادند که کشورهای فقیر به منظور خارج شدن از چرخه فقری که در دایره آن گرفتار شده اند نیازمند تکانه بزرگی هستند که این چرخه را بشکنند. درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز و معادن می تواند ارز خارجی و سرمایه لازم را در اختیار این کشورها قرار داده و تکانه لازم را فراهم آورد. گالبرایت (۱۹۸۵) از جمله اقتصاددانان نهادگرا نیز در کتابی تحت عنوان «جامعه دولت مند» می نویسد هیچ ثروتی بدون مزایا نیست و سایر نظریات مخالفی که در این خصوص مطرح شده اند هیچگاه نتوانسته اند به طور کامل متقاعدکننده باشند. در واقع، از دیدگاه گالبرایت و سایر اقتصاددانانی که با وی در این خصوص هم عقیده اند درآمدهای فراوان حاصل از منابع طبیعی به طور قطع به خلق ثروت، رشد اقتصادی و کاهش فقر می انجامد (مهرآرا و کیخا، ۱۳۸۷). در نتیجه بر اساس تئوری های مختلف، تجمع سرمایه از جمله عوامل مهم رشد و پیشرفت اقتصادی بین کشورهای مختلف بوده است. با توجه به نقش غیرقابل انکار درآمدهای حاصل از منابع طبیعی در فرایند سرمایه گذاری و تشکیل سرمایه می توان گفت که بسیاری از نظریات مرسوم توسعه ای بر نقش مثبت منابع طبیعی در فرایند رشد و پیشرفت تأکید داشته اند.

۳-۲. نظریه های مخالف نقش مثبت منابع طبیعی در رشد و پیشرفت اقتصادی (نفرین منابع)

واژه نفرین منابع^۵ نخستین بار در ادبیات اقتصادی توسط آتوتی^۶ (۱۹۹۳) به کار گرفته شد تا بیان کند که کشورهای ثروتمند در منابع طبیعی نمی توانند از این ثروت در جهت رشد و پیشرفت اقتصادی کشور خود استفاده کنند و گویا از طریق این منابع نفرین شده اند. در واقع، موضوع عملکرد اقتصادی ضعیف کشورهای غنی از منابع

^۱ -Lewis

^۲ -Rostow

^۳ -Joshi

^۴ -Thirlwall

^۵ . Resource curse

^۶ . Auty, R.

طبیعی در ادبیات اقتصادی به عنوان فرضیه نفرین منابع معرفی شده است. ایده اساسی نظریه نفرین منابع این است که کشورهای غنی از منابع طبیعی عموماً در بلندمدت دارای عملکرد ضعیف تر و رشد اقتصادی پایینی تر نسبت به کشورهای هستند که بهره‌چندانی از منابع طبیعی نبرده‌اند. طبقه بندی‌های مختلفی از مکانیزم‌های اثرگذاری در مطالعات متعدد ارائه شده است که طبقه بندی استیونس^۱ (۲۰۰۳) و گیلفاسون^۲ (۲۰۰۱) از نمونه‌های مهم آنهاست. استیونس در مطالعه خود مکانیزم‌های اثرگذاری منابع طبیعی بر رشد اقتصادی را در ۶ دسته تقسیم‌بندی نمود که عبارتند از کاهش بلندمدت در رابطه مبادله، نوسان درآمدها، بیماری هلندی، اثر جایگزینی (جبرانی) افزایش مداخله دولت در اقتصاد و آثار اجتماعی - فرهنگی و سیاسی. در طبقه بندی دیگر، گیلفاسون چهار مکانیزم اصلی را در ادبیات علم اقتصاد برای اثرگذاری منابع طبیعی و از جمله درآمدهای نفتی بر کندی رشد اقتصادی شناسایی و پیشنهاد نموده است که این چهار مکانیزم در ادامه مقاله بررسی می‌شوند.

۳،۲،۱،۱. بیماری هلندی^۳:

مهم‌ترین مشکلی که برای کشورهای غنی از منابع طبیعی به وجود می‌آید بیماری هلندی است. بیماری هلندی یک مفهوم اقتصادی است که تلاش می‌کند رابطه‌ی بین بهره‌برداری بی‌رویه از منابع طبیعی و رکود در بخش صنعت را توضیح دهد. این مفهوم بیان می‌دارد که افزایش درآمد ناشی از منابع طبیعی می‌تواند اقتصاد ملی را از حالت صنعتی بیرون بیاورد. این اتفاق به علت کاهش نرخ ارز و یا عدم افزایش آن در حد نرخ تورم صورت می‌گیرد، که بخش صنعت را در رقابت ضعیف می‌کند. در حالی که این بیماری اغلب مربوط به اکتشاف منابع طبیعی می‌شود، می‌تواند به «هر فعالیت توسعه‌ای که نتیجه‌اش ورود بی‌رویه‌ی ارز خارجی می‌شود» مربوط شود؛ مانند نوسان شدید در قیمت منابع طبیعی، کمک اقتصادی خارجی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی. واژه‌ی بیماری هلندی در سال ۱۹۷۷ توسط مجله‌ی اکونومیست برای توصیف رکود بخش صنعتی در هلند بعد از کشف گاز طبیعی در دهه‌ی ۱۹۶۰ به کار گرفته شد. واژه بیماری هلندی زمانی در اقتصاد هلند و نیز اقتصاد جهانی رایج شد که این کشور پس از کشف مقادیر بسیاری گاز در سال ۱۹۵۹ (در حوزه گازی گرونینگن) با مشکلات عمده‌ای مواجه شد. این پدیده اقتصادی در بسیاری از کشورهایی که در یک بخش صادرات متمرکز دارند نیز مشاهده می‌شود.

۳،۲،۱،۱. مکانیزم کار بیماری هلندی

به زبان ساده، این عارضه زمانی رخ می‌دهد که درآمد یک کشور بر اثر عوامل فصلی به صورت ناگهانی افزایش می‌یابد و متولیان اقتصاد کلان (دولت) هم با تصور دائمی بودن این درآمد آن را در جامعه تزریق می‌کنند. درآمد کشور زیاد شده و پول هم به جامعه منتقل می‌شود. اما با افزایش درآمد، تقاضا هم افزایش پیدا می‌کند. اگر این افزایش تقاضا به صورت ناگهانی انجام شود، عرضه جوابگوی تقاضا نخواهد بود و تعادل عرضه و تقاضا بر هم می‌خورد، در نتیجه قیمت‌ها افزایش می‌یابد. در یک روند طبیعی قیمت‌ها تا سقفی بالا می‌روند و با یک تأخیر زمانی تولید افزایش پیدا می‌کند و در نهایت پس از مدتی عرضه و تقاضا به تعادل قبل بر می‌گردند. اما بیماری هلندی از زمانی رخ می‌دهد که دولت به عنوان متولی اقتصاد کلان وارد کارزار می‌شود و سعی می‌کند به طور

^۱. Stevens, P.

^۲. Gylfason, T.

^۳. Dutch Disease

مصنوعی و از طریقی غیر از افزایش تولید، قیمت‌ها را پایین نگه دارد. دولت متوسل به واردات کالاهای مصرفی ارزان می‌شود تا قیمت‌ها را مهار کند در حالی که صنایع داخلی مجبورند با عوامل تولید گران، کالای گران را تولید و به قیمت ارزان بفروشند. نکته اینجاست که این سیاست نمی‌تواند جلوی تورم را بگیرد. بلکه آن را به بخش‌های دیگر اقتصادی منتقل می‌کند. به عنوان مثال می‌توان با واردات کالاهایی نظیر سیب، پرتقال، تیرآهن و... قیمت این کالاها را پایین نگه داشت ولی برخی کالاها مانند زمین و مسکن قابل وارد کردن نیستند و افزایش قیمت این کالاها را نمی‌شود با واردات مهار کرد. در نتیجه قیمت این قبیل کالاها به رشد خود ادامه می‌دهند. از طرفی سرمایه‌گذاری جدید در آن بخش‌های صنعتی که با واردات قیمت‌شان مهار شده انجام نمی‌شود و سرمایه‌ها به سمت کالاهایی مثل زمین و مسکن هدایت می‌شود. در نتیجه این امر تقاضای کاذبی برای این کالا ایجاد شده و قیمت آن‌ها با سرعت بیشتر و به صورت غیر طبیعی و باور نکردنی رشد می‌کنند. عوارض این مشکل به همینجا ختم نمی‌شود. به محض اینکه فصل افزایش درآمد خاتمه پیدا کند و دولت پولی نداشته باشد که با آن واردات ارزان را انجام دهد افزایش قیمت در بخش‌هایی که تا آن زمان به صورت مصنوعی قیمت پایینی داشتند با سرعتی فزاینده رخ خواهد داد. از آنجا که صنایع داخلی هم در اثر همان سیاست‌های گذشته فلج شده‌اند قادر به پاسخگویی به تقاضاهای جدید نمی‌باشند و اقتصاد را در ابتدا ناکارآمد و سپس فلج می‌کند. البته هلند این شانس را داشت در زمانی که به این مشکل گرفتار شد، سایه کمونیست، شرق اروپا را فراگرفته بود و کشورهای غربی برای اینکه مبادا هلند هم در دامن کمونیست‌ها بیفتد کمک‌های بی‌دریغی به این کشور کردند، با این وجود چند سالی طول کشید تا اقتصاد این کشور بتواند کمر راست کند (سید نورانی، خوشکلام خسروشاهی، ۱۳۹۲).

بحث را از زاویه دیگری نیز می‌توان مطرح نمود. به دنبال اکتشاف منابع طبیعی (از جمله نفت خام و گاز طبیعی) و خام فروشی آنها ورود ارز به کشور افزایش یافته، بنابراین انگیزه‌ای برای واردات کالاها و خدمات ایجاد می‌شود. کالاهای وارداتی عموماً یا کالاهایی هستند که در داخل کشور قابلیت تولید آنها با هزینه کمتر وجود دارد، اما به دلیل امید بستن به درآمد آسان و بالای ناشی از صادرات منابع طبیعی تولید نمی‌شوند یا کالاهایی با تکنولوژی بالا هستند که به دلیل ضعیف شدن بخش تولیدی و حرکت عوامل تولید از این بخش و کاهش سرمایه‌گذاری روی این عوامل تولید، تخصص کافی برای تولید آنها وجود ندارد. در هر دو حالت، جامعه نیاز مصرفی یا واسطه‌ای به این کالاها دارد، بنابراین واردات این کالاها باعث مصرف مقدار زیادی از درآمد ناشی از منابع طبیعی شده و سیاست‌های حمایت از تولیدکنندگان داخلی و کنترل واردات که برای جلوگیری از وابستگی و عقب ماندگی به کار بسته می‌شود معمولاً باعث ایجاد فرصت‌های رانت جویی و گسترش فساد می‌گردد. کشمکش گروه‌های مختلف قدرتمند رانت‌جو در جامعه برای کسب دریافتی حاصل از صادرات منابع طبیعی به ناچار دولت را مجبور به انتصاب افراد وابسته و غیرمتخصص در سمت‌های بالا نموده و دولت تحت فشارهای وارده این درآمد بالا را به سمت پروژه‌های غیرضروری و غیربهره‌ور سوق می‌دهد (رحمانی و گلستانی، ۱۳۸۸). در این شرایط که بخش تولیدی نیز بسیار آسیب دیده است اعطای یارانه‌های متفاوت بر مواد غذایی، صنایع متضرر، انرژی و غیره اجتناب ناپذیر می‌شود. عواقب تمام این موارد از بین رفتن سرمایه‌گذاری خصوصی و شکست پروژه‌های ناموفق، نابودی زمان، مهارت و مواد اولیه ارزشمند به کار گرفته شده در فرایند‌های تولیدی، افزایش بیش از پیش نرخ تورم و حاکم شدن رکود اقتصادی است.

با تقسیم بندی اقتصاد به دو بخش منابع طبیعی و سایر بخش ها و تقسیم بندی سایر بخش ها نیز به دو بخش قابل تجارت با دنیای خارج و غیرقابل تجارت با دنیای خارج می توان تحلیل دیگری در مورد بیماری هلندی ارائه نمود. هر چه درآمد حاصل از فروش منابع طبیعی افزایش یابد تقاضا در کشور بیشتر شده و از آنجا که افزایش تقاضا برای کالاهای بخش قابل تجارت این امکان را دارد که از خارج از کشور تأمین شود، اما در مورد غیرقابل تجارت (مانند زمین و مسکن) این امکان میسر نیست، بازدهی در بخش غیرقابل تجارت نسبت به بخش قابل تجارت بیشتر و سرمایه و نیروی کار به سمت بخش کالاهای غیرقابل تجارت کشیده می شوند. در نتیجه سرمایه و نیروی کار کمتری به بخش های با ارزش افزوده بالای اقتصاد اختصاص می یابد، بنابراین زمانی که اقتصاد یک رونق در منابع طبیعی مانند بهبود در رابطه مبادله منابع طبیعی یا کشف یک منبع یا معدن را تجربه می کند بخش های صنعتی و دارای ارزش افزوده بالا کوچک شده و بخش کالاهای غیرقابل تجارت توسعه می یابند (احمدزاده و شهنازی، ۱۳۸۶).

همانطور که می دانیم بی ثباتی از ویژگی های اصلی بازارهای مواد خام از جمله نفت بوده، اما این بی ثباتی، بیشتر از همه، صادرکنندگان نفت را متضرر می کند، چراکه نفت دارای ارزش اقتصادی بالایی است. مهم ترین نتیجه این بی ثباتی، نااطمینانی از میزان قطعی دریافتی بابت صادرات نفت و متغیر و غیرقابل پیش بینی شدن مخارج دولت است. نوسان مخارج مالی دولت به خودی خود هزینه‌زا بوده و بودجه پیش بینی شده دولت را نیز متغیر می کند. معمولاً انتظار کسب دریافتی بالا باعث می شود تا دولت‌ها پروژه های سنگین غیرضروری تعریف کنند که بیشتر این پروژه ها علاوه بر آنکه بازدهی لازم را برای اقتصاد ندارند فرصتی برای رانت جویی نیز ایجاد می کنند و اگر دریافتی حاصل از منابع تحقق نیابد انجام این پروژه ها به تعویق افتاده و عملاً بودجه از پیش صرف شده روی چنین پروژه هایی نیز بلا استفاده می ماند. در این شرایط دولت اقدام به استقراض نموده و پیدایش یا افزایش کسری بودجه امری عادی خواهد بود. علاوه بر این، قابل ذکر است که تعریف پروژه‌های داخلی سرمایه گذاری و افزایش بدهی های خارجی دولت باعث بالارفتن تورم شده و به تولید آسیب می رساند. سیاست های بعدی که دولت ها برای کنترل تورم و بدهی ها به کار می گیرند عموماً ناموفق بوده و حتی سبب به وجود آمدن رکود و پایین آمدن سطح رفاه می شوند. در تمام دوره ای که رشد اقتصادی به پایین ترین حد خود می رسد ثروت ملی نیز که شامل سرمایه های فیزیکی و انسانی است کاهش می یابد. از جمله سیاست هایی که دولت ها برای برون رفت از وضعیت رکودی و حرکت به سمت صنعتی شدن به کار می گیرند سیاست جایگزینی واردات، تعیین تعرفه، تعیین سقف وارداتی و یارانه دادن به بخش تولیدی است. با توجه به اینکه بخش تولیدی چنان تضعیف شده که توانایی تولید کالاهای لازم را ندارد به کارگیری چنین سیاست هایی نه تنها باعث حمایت از تولید داخلی نشده، بلکه وابستگی بیشتر به درآمد حاصل از فروش منابع طبیعی را نیز موجب خواهد شد.

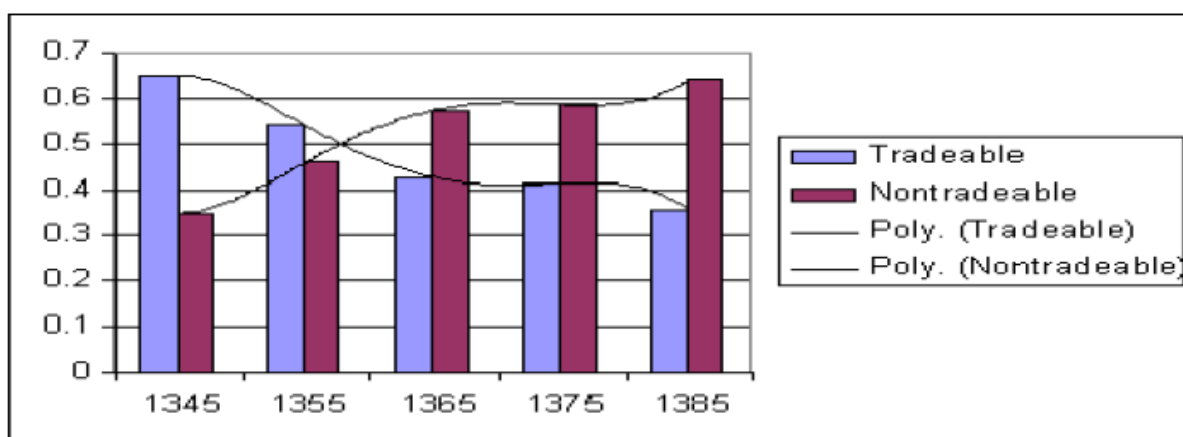
اولین شواهد ورود بیماری هلندی به اقتصاد ایران به سال ۱۳۵۳ شمسی بر می گردد. در این سال تحت تاثیر چهار برابر شدن قیمت نفت، بودجه عمومی کشور به دو برابر افزایش یافت و دولت پهلوی در آن زمان با طرح شعار آموزش رایگان و کاهش قیمت کالاهای اساسی انتظارات عمومی را افزایش داد اما به دلیل رشد واردات و کاهش سطح تولیدات داخلی همزمان با کاهش ۱۴ درصدی درآمدهای نفتی در فاصله سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ دوره‌ای از رکود اقتصادی آغاز شد و به دلیل افزایش نقدینگی، نرخ تورم سالانه کشور تا سال ۱۳۵۷ به طور متوسط به ۳۵

چهارمین کنفرانس آکادمی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

درصد رسید. این در حالی بود که دولت در آن زمان خود را متعهد به صرف هزینه‌های هنگفت عمومی کرده بود و کاهش درآمدهای نفتی به دلیل کاهش قیمت نفت سبب کاهش توانایی عملی دولت در پاسخ به مطالبات عمومی شد. تحلیلگران مسائل اقتصاد سیاسی بر این باورند که رشد بیش از حد مصارف ارزی دولت از محل فروش نفت بار دیگر شرایط را برای گسترش بیماری هلندی در اقتصاد ایران فراهم خواهد کرد. موج دیگر مشاهده بیماری هلندی نیز در سالهای اخیر اتفاق افتاده است، در این سالها و از سال ۱۳۸۵ همراه با چند برابر شدن قیمت نفت درآمدهای عظیم نفتی نصیب کشور شد و به پشتوانه همین افزایش قیمت و دائمی بودن آن دولت طرح‌های عظیمی را تعهد کرد که با کاهش ۵۰٪ قیمت نفت به پروژه‌های نیمه تمام تبدیل خواهند شد. ره آورد دیگر این افزایش قیمت، تورم ۴۲٪ طی سالیان اخیر بوده است. طی این سال‌ها چون از این درآمدها به منظور ایجاد سرمایه پایدار استفاده نشده است، تنها بحران وارد اقتصاد ایران کرده است.

مطالعه طبیبیان (۱۳۸۷) وقوع بیماری هلندی در ایران را با توجه به رشد اشتغال و ترکیب اشتغال بررسی می‌کند. وی نشان داده است که طی دوره (۱۳۷۵-۱۳۸۵) به ویژه (۱۳۸۲-۱۳۸۵) که همراه با افزایش قیمت نفت بوده افزایش بسیاری در آمار شهرنشینی شاهد بودیم، به طوری که قدرمطلق رشد جمعیت شهری از رشد کل جمعیت بیشتر بوده است. همچنین رشد جمعیت فعال ۴ درصد بوده، در حالی که رشد جمعیت شاغل ۳/۸ درصد بوده است و به این دلیل بیکاری طی ۱۰ سال افزایش یافته است. بیکاران شهری ۶۲/۵ درصد از بیکاران را تشکیل می‌دهند. این رویکرد نیز شبیه رویکرد مورد انتظار از بیماری هلندی است، زیرا هزینه کردن دولتی درآمد نفت در آمد را در محل مراکز حکومتی افزایش داده و سبب جذب مهاجر به این مناطق می‌شود. نمودار (۱) ترکیب اشتغال در کشور را به تفکیک بخش‌های تولیدکننده کالای قابل مبادله بین‌المللی (در بخش صنعت، صنایع معدنی بجز نفت و کشاورزی) و غیر قابل مبادله نشان می‌دهد. مشاهده می‌شود که تنها در سال‌های افت قیمت نفت سهم تولیدات قابل مبادله از اشتغال کاهش نیافته است. در سایر مقاطع این بخش‌ها سهم اشتغال خود را نسبت به بخش‌های دیگر از دست داده‌اند، بنابراین مشکل بیماری هلندی در اقتصاد ایران قابل مشاهده است.

نمودار ۱: سهم بخش‌های تولیدکننده کالای قابل مبادله بین‌المللی در اشتغال



۳.۲.۲. زیرساخت ضعیف و رانت جویی:

رانت اقتصادی نوعی سود غیرتولیدی است که در نتیجه کمیابی‌های طبیعی و مصنوعی فراهم می‌شود. این سود خارج از فرایند تولید حاصل می‌شود؛ یعنی در نتیجه بهبود مدیریت، لیاقت، نوآوری، افزایش بهره‌وری و کارایی سازمانی به وجود نمی‌آید. انحصاراتی که دولت بر تولید، واردات، صادرات و توانایی‌های فکری و کاری ایجاد می‌کند سبب به وجود آمدن امتیاز برای افرادی می‌شود که قابلیت دسترسی به آنها را دارند، به این ترتیب رانتی ایجاد می‌شود که از فعالیت تولیدی به دست نیامده است. امروزه رانت اقتصادی بیشتر به معنای سوءاستفاده از اختیارات دولتی به کار می‌رود. با این دیدگاه دسترسی به منبع طبیعی توسط دولت، شرکت یا شخص باعث ایجاد رانتی برای وی می‌شود. از آنجایی که در بیشتر کشورها دولت منابع طبیعی را در اختیار دارد تولیدکنندگان به دنبال ایجاد رابطه‌ای نزدیک با مقامات مسئول دولت برای کسب رانت هستند. گروه‌های سودجو با استفاده از نفوذ خود در دولت و کسب رانت آن را بین خود تقسیم نموده و توزیع درآمد را به نفع خود تغییر می‌دهند. به این دلیل، نابرابری توزیع درآمد در این کشورها بیش از سایر کشورهای فاقد منابع طبیعی به چشم می‌خورد. اگر سیستمی به وجود آید که امکان دسترسی همگان به منابع را فراهم آورد بسیاری از درگیری‌ها از بین خواهد رفت، اما گروه‌های سیاسی از مخالفان صنعتی شدن و نوآوری هستند، زیرا نمی‌توانند از منافع و رانت ناشی از یک اقتصاد تک محصولی بهره‌مند شوند به این دلیل از مدرنیزاسیون و سرمایه‌گذاری در بخش تولید نیز حمایت نمی‌کنند. افرادی که رانت نصیب آنها می‌شود به راحتی و بدون تفکر آن را مصرف می‌کنند، ضمن اینکه تلاش برای به دست آوردن رانت می‌تواند به فساد نیز منجر شود.

یکی دیگر از آثار اقتصادی رانت جویی منابع طبیعی مربوط به عدم توازن بین سرمایه‌گذاری‌های انجام شده توسط دولت و سرمایه‌گذاری‌های خصوصی است. حتی اگر دولت عایدی ناشی از منابع طبیعی را در توسعه زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری کند تلاش برای کسب رانت در این پروژه‌های سرمایه‌گذاری به قدری است که عملاً سهمی به سرمایه‌گذاری خصوصی اختصاص نمی‌یابد. در کشور نیجریه سرمایه‌گذاری عمومی تقریباً سه برابر سرمایه‌گذاری خصوصی است، در حالی که در کشورهای OECD سرمایه‌گذاری خصوصی به طور متوسط ۵ برابر سرمایه‌گذاری عمومی است (رحمانی و گلستانی، ۱۳۸۸) همانطور که سوءاستفاده از رانت ایجاد شده از منابع طبیعی می‌تواند به شکل‌گیری نهادها و مؤسسات ضعیف کمک کند وجود نهادها و مؤسسات ضعیف نیز سبب ایجاد رانت می‌شود. زمانی که میزان رانت بالا باشد انگیزه بسیاری برای در اختیار گرفتن آن وجود دارد که می‌تواند به تلاش برای تضعیف ساختار مؤسسات اداره‌کننده بودجه عمومی بیانجامد. در کل می‌بایست اشاره نمود که منابع طبیعی به خودی خود سبب عملکرد نامطلوب اقتصادی نمی‌شوند، بلکه درآمد سرشار ناشی از آن که زمینه را برای رانت جویی فراهم می‌سازد سبب افت کیفیت زیرساخت‌های نهادین شده و به نفع منابع منجر می‌شود. کشورهایی که به این پدیده دچار شده‌اند دارای ویژگی‌هایی هستند که مهم‌ترین آنها عبارتند از وابستگی به نفت، کاهش قدرت رقابتی بخش‌های اقتصادی، افزایش واردات کالاهای مصرفی و کالاهای با تکنولوژی بالا، نابرابری دستمزد در بخش نفت در مقایسه با سایر بخش‌ها و جابه‌جایی نیروی کار و سرمایه رانت جویی گروه‌های مختلف وابسته، افزایش بدهی‌ها و نابرابری و ضعف زیرساخت‌ها و نهادها.

۳،۲،۳. نوسان قیمت منابع طبیعی و سیاست های بی ثبات دولت

نوسان و بی ثباتی از ویژگی های اصلی بازارهای کالای خام اولیه است. تغییر قیمت تا ۳۰ درصد یا بیشتر در طول یک دوره سالانه یا دوسالانه موضوع غیرقابل تصویری نیست. نوسان شدید قیمت منابع طبیعی از جمله نفت در بازار می تواند به دلیل کاهش پایین عرضه این منابع باشد. با اینکه این بی ثباتی بازار برای صادرات تمام کالاهای خام اولیه خطرآفرین است بیشتر صادرکنندگان نفت را متضرر می سازد. نخستین و مهم ترین نتیجه نااطمینانی از میزان قطعی درآمد دریافتی از صادرات نفت است، زیرا دریافتی دولت نیز غیرقابل پیش بینی می گردد. به تبع آن مخارج نیز غیرقابل پیش بینی شده، در نتیجه این نااطمینانی مشکلاتی را برای سیاستگذاری ایجاد می کند.

۳،۲،۴. بی توجهی به سرمایه گذاری در سرمایه انسانی

برخی مطالعات نشان می دهند که درآمد منابع طبیعی ممکن است جایگزین سرمایه گذاری در سرمایه انسانی شود. حکومت ها اگر محدود به یک بازه زمانی کوتاه مدت باشند ممکن است ارزشی برای منافع بلندمدت حاصل از آموزش قائل نشوند، زیرا درآمدهای آنی حاصل از صادرات منابع طبیعی مرئی تر از درآمدهای آنی حاصل از سرمایه گذاری در نیروی انسانی هستند.

بجز بررسی رابطه بین وفور منابع طبیعی و درآمدهای حاصل از صادرات آنها با بیماری هلندی، زیرساخت ضعیف و رانت جویی، سیاست های بی ثبات دولت و سرمایه گذاری در نیروی انسانی آثار دیگری نیز در خصوص تأثیرگذاری منفی منابع طبیعی بر اقتصاد وجود دارند که شامل اثرگذاری بر مالیات، اثر هزینه‌ای اثر بر تشکیل گروه‌ها، اثر سرکوب و اثر بر مدرن سازی می باشند (طیبیان، ۱۳۸۷)

مبنای تحلیلی ادامه مقاله در خصوص مسائل اقتصاد ایران و رابطه آن با نفت مبتنی بر مباحثی می باشد که در این بخش از مقاله مورد بررسی قرار گرفت. مباحث مربوط به ارتباط نفت با بیماری هلندی، زیرساخت های ضعیف، رانت جویی‌ها، سرمایه گذاری ضعیف در نیروی انسانی و سیاست‌های بی ثبات دولتی از یک سو در ارتباط تنگاتنگی با موانع پیشرفت اقتصادی ایران بوده و از سوی دیگر مبنای راهکارهای ارائه شده در راستای رفع مشکل توسعه نیافتگی اقتصادی و نیل به پیشرفت اقتصادی می باشند.

۴. رابطه نفت با رشد و پیشرفت اقتصادی ایران

در این بخش صرفاً به زبان آماری رابطه بین درآمدهای نفتی ایران و رشد اقتصادی از یک سو و رابطه درآمدهای نفتی با شاخص های مهم توسعه‌ای ضریب جینی و سهم ۱۰ درصد ثروتمندترین به ۱۰ درصد فقیرترین از سوی دیگر بررسی می شود چراکه بررسی این روابط به زبان آماری باعث آگاهی بخشی عینی در زمینه توسعه نیافتگی اقتصادی ایران علیرغم وجود درآمدهای نفتی شده و از این آگاهی بخشی عینی می توان در راستای بیان دلایل توسعه نیافتگی اقتصادی ایران به کمک نظریه های اشاره شده در بخش سوم کمک گرفت.

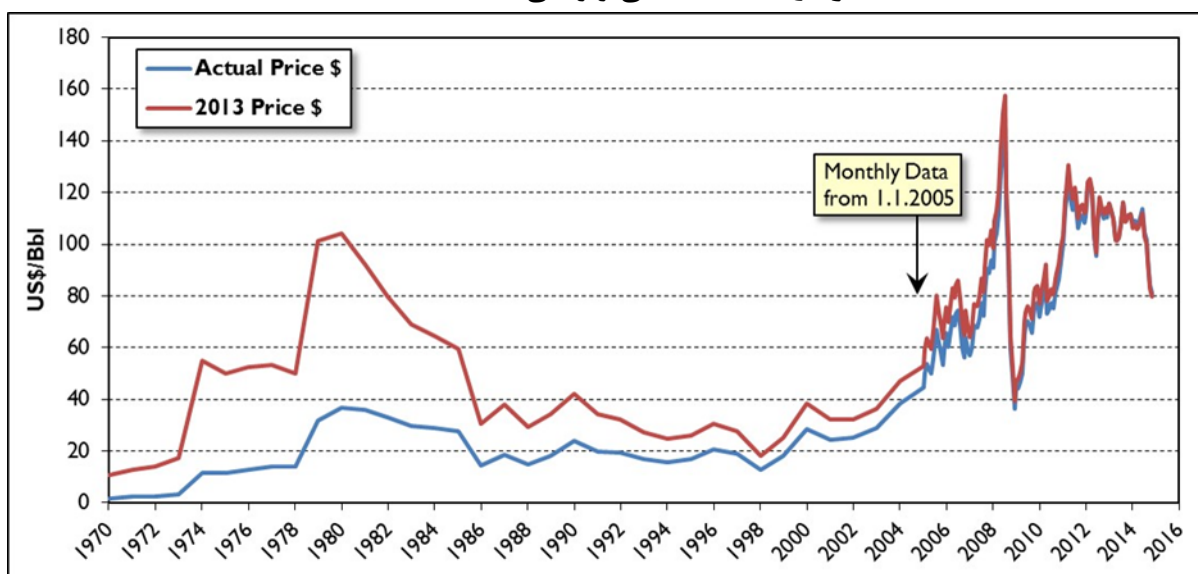
۴،۱. درآمدهای نفتی و رشد اقتصادی ایران:

نمودار (۲) نشان دهنده روند تغییرات قیمت اسمی و واقعی نفت طی دوره (۲۰۰۹-۱۹۷۰) است که قیمت واقعی به کمک تعدیل قیمت اسمی با شاخص قیمت کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) به قیمت های سال ۱۹۷۰ به دست آمده است. همانطور که مشاهده می شود شوک دوم نفتی در سال ۱۹۷۹ اهمیت بسیاری دارد، زیرا با وجود افزایش قیمت نفت به ارقام بالای ۱۰۰ دلار طی سال های بعد، قیمت واقعی نفت هنوز

چهارمین کنفرانس انجمن اقتصادی اسلامی ایرانی: پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

به سطح قیمت های سال ۱۹۸۰ نرسیده است. در واقع، پس از شوک اولیه قیمت نفت منابع ارزی در اختیار کشورهای عضو سازمان اوپک طی سه سال چند برابر شد. افزایش اولیه قیمت اسمی و واقعی نفت در سال های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ مجدد با افزایش شدیدتری در سال ۱۹۸۰ همراه شد. قیمت نفت بدون احتساب تورم در سال ۱۹۸۰ به یک رکورد تاریخی رسید، اما پس از آن به تدریج کاهش یافت و در زمان کوتاهی در سال ۱۹۸۶ به نازل ترین حد تاریخی خود رسید. بنابراین گرچه قیمت واقعی نفت در سال های آخر در نمودار (۲) افزایش یافته، اما هنوز از سطح سال های اولیه دهه ۱۹۸۰ فراتر نرفته است.

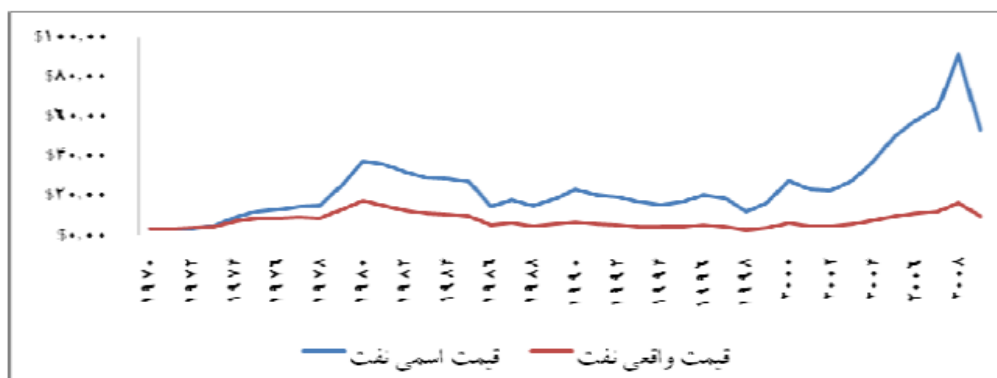
نمودار ۲: قیمت اسمی و واقعی نفت ۱۹۷۰-۲۰۱۴.



Source: BP Statistical Review of World Energy, 2014, Notebook

نمودار (۳) روند درآمدهای ارزی دولت از محل صادرات نفت خام را به قیمت های جاری و قیمت های ثابت نشان می دهد که بر اساس شاخص قیمت کشورهای OECD تعدیل شده است. در این نمودار دو دسته اطلاعات وجود دارد منحنی بالا روند درآمد حاصل از صادرات نفت به قیمت جاری را نشان می دهد، در حالی که منحنی پایین روند تغییرات درآمد نفت را به قیمت ثابت سال ۱۳۵۲ نشان می دهد به این دلیل است که در سال ۱۳۵۲ ارقام درآمد حاصل از صادرات نفت به قیمت جاری و ثابت با یکدیگر برابراند.

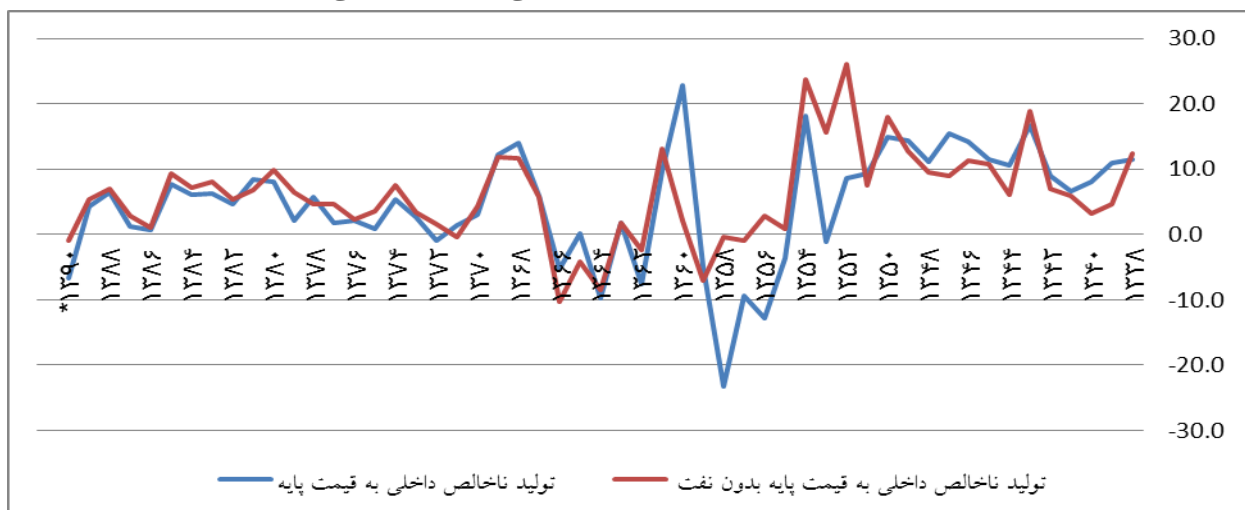
نمودار ۳. درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت در ایران (سال پایه ۱۳۵۲)



چهارمین کنفرانس اکلومی اسلامی ایرانی: پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

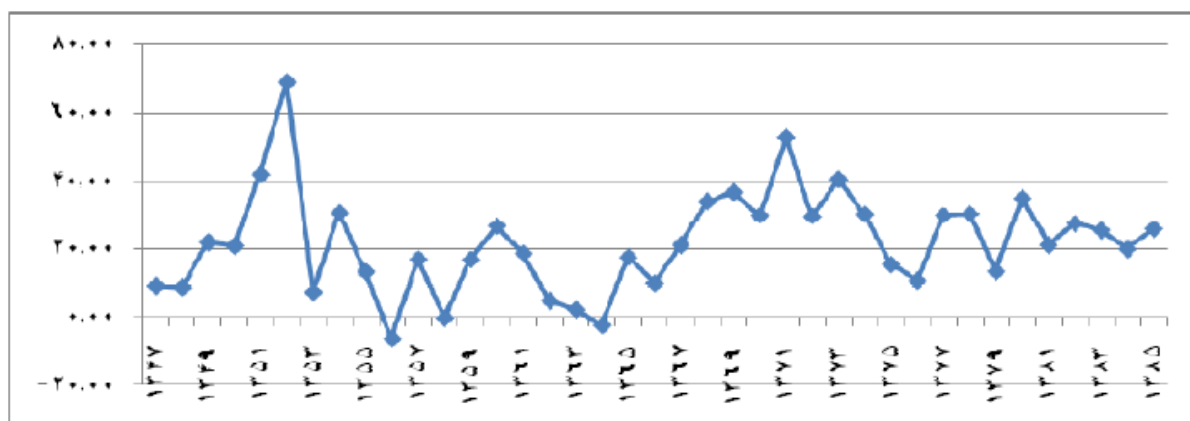
همانطور که می دانیم درآمد حاصل از صادرات نفت تحت تأثیر قیمت و تعداد بشکه صادراتی است، بنابراین به دلیل تغییر در مقدار صادرات نفت روند درآمدها اندکی با روند قیمت متفاوت است. چنانچه ملاحظه می شود درآمد اسمی حاصل از صادرات نفت در سال ۱۳۸۷ در بالاترین رکورد تاریخی و در سال ۱۳۶۶ در پایین ترین رکورد تاریخی خود قرار داشته است، در حالی که رقم درآمدهای واقعی حاصل از صادرات نفت خام، در سال ۱۳۵۳ در بالاترین سطح تاریخی خود قرار داشته در سال ۱۳۶۵ در پایین ترین سطح تاریخی خود قرار داشته و از سال ۱۳۷۸ به بعد روند افزایشی به خود گرفته و همچنان ادامه یافته است. نمودارهای (۴) و (۵) نشان دهنده روند رشد GDP بدون نفت و با اعمال بخش نفت و درآمد سرانه طی دوره مور دنظر می باشند. آمار نشان دهنده حرکت اقتصاد در جهتی است که نفت حرکت کرده است. به عبارتی بخش نفت حرکت بخش های غیر نفتی را نیز در اقتصاد ایران تحت تأثیر مستقیم قرار می دهد.

نمودار ۴: رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت واقعی



منبع: بانک داده های سری زمانی بانک مرکزی.

نمودار ۵: رشد درآمد ملی سرانه به قیمت واقعی



منبع: بانک داده های سری زمانی بانک مرکزی.

در کل می‌توان گفت که در ایران نیز همانند بسیاری از کشورهای دارای منبع طبیعی وجود منبع طبیعی نفت نه تنها رشد اقتصادی فزاینده‌ای را همراه نداشته، بلکه موجب شد تا ایران نیز با تجربه کردن نرخ‌های رشد تولید ناخالص داخلی سرانه منفی جزء کشورهای باشد که عملکرد مطلوبی از خود نشان ندادند. بررسی نرخ‌های رشد محقق شده در سال‌های پس از شوک نفتی در ایران نشان از کاهش درآمد سرانه در سال‌های پس از شوک دارد، بنابراین قابلیت این استنباط وجود دارد که وقوع شوک‌های مثبت نفتی نه تنها رفاه بیشتری را به دنبال نداشته، بلکه موجب کاهش رفاه نیز شده است.

۵. درآمدهای نفتی و برخی شاخص‌های پیشرفت ایران:

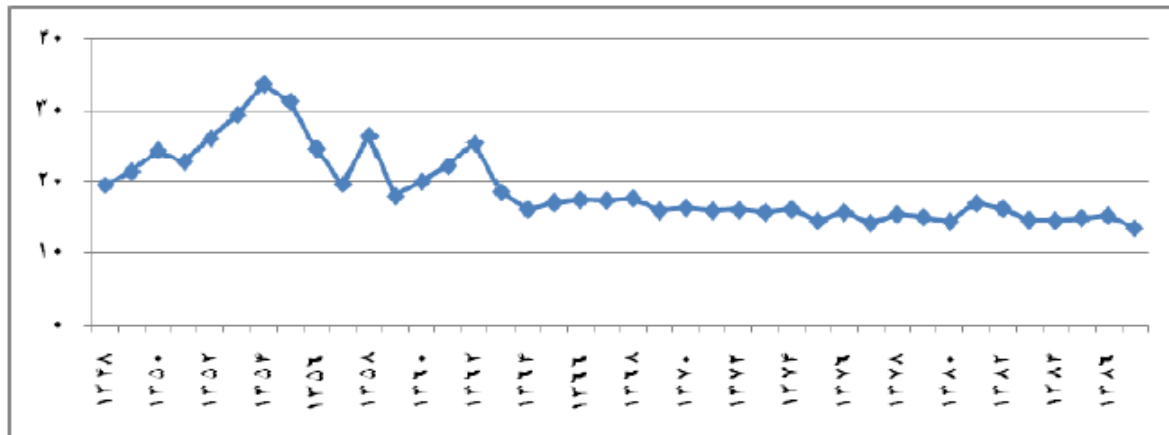
در این بخش به بررسی تأثیر درآمدهای حاصل از فروش نفت بر دو نمونه از شاخص‌های پیشرفت یعنی ضریب جینی و سهم ۱۰ درصد ثروتمندترین به ۱۰ درصد فقیرترین می‌پردازیم. ضریب جینی از شاخص‌های مهم اندازه‌گیری نابرابری توزیع درآمد بوده و مقدار این شاخص بین صفر (معرف جامع‌های با برابری کامل توزیع درآمد) و یک (نمایانگر عدم برابری توزیع درآمد در جامعه) تغییر می‌کند. یکی دیگر از شاخص‌های سنجش توزیع درآمد نسبت مخارج (درآمد) دهک ۱۰ (ثروتمندترین) به دهک اول (فقیرترین) می‌باشد، به طوری که هر چه این نسبت بالا باشد نشان دهنده نابرابری بیشتر است. آمار ارائه شده در نمودارهای (۶) و (۷) نشان دهنده شاخص‌های فوق طی دوره (۱۳۸۷-۱۳۴۸) در مناطق شهری ایران می‌باشد.

با توجه به نمودارهای (۶) و (۳) مشاهده می‌شود که در پی شوک‌های اول و دوم نفتی در سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ که همراه با افزایش درآمدهای حاصل از فروش نفت برای ایران بوده است آمار مربوط به ۱۰ درصد ثروتمندترین به ۱۰ درصد فقیرترین در سال‌های بعد از بروز شوک‌های نفتی افزایشی بوده که نشان دهنده تأثیر منفی درآمدهای فراوان نفتی بر شاخص ۱۰ درصد ثروتمندترین به ۱۰ درصد فقیرترین به عنوان شاخصی از توسعه اقتصادی است. به تبع افزایش قیمت نفت در سال ۱۳۵۱ کمبود ارز به عنوان یکی از تنگناهای اساسی کشور با رشد ۲۴٫۵ درصدی درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز از میان برداشته شد و این تصور پوچ غالب شد که می‌توان ایران را به کشوری توسعه یافته تبدیل کرد. بر این اساس، طی دوره (۱۳۵۶-۱۳۵۲) سیاست‌های انبساطی اتخاذ شد، به گونه‌ای که نقدینگی به طور متوسط سالانه ۳۹٫۷٪ رشد کرد. رشد نقدینگی از محل افزایش خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی رخ داد و کسری بودجه به طور متوسط ۱۸٫۴٪ درصد کل هزینه‌های دولت را شامل می‌شد. مجموعه این عوامل در کنار زیرساخت‌ها و نهادهای ضعیفی که در اقتصاد ایران وجود داشت منجر شد تا از یک سو اقتصاد ایران وارد دوران گذر از نرخ‌های تورم تک رقمی دهه ۱۳۴۰ به نرخ‌های تورم دورقمی دهه ۱۳۵۰ شده و از سوی دیگر شکاف توزیع درآمد گسترش یابد. تحلیل کاملاً مشابهی در مورد ضریب جینی نیز قابل ذکر است. با توجه به نمودار (۷) و همچنین نمودار (۳) مشاهده می‌شود که به دنبال بروز شوک‌های اول و دوم نفتی در سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹ که همراه با افزایش درآمدهای ارزی برای ایران بوده است، آمار مربوط به ضریب جینی در نواحی شهری در سال‌های پس از بروز شوک‌های نفتی افزایشی می‌باشد. وجود چنین حالتی نشان دهنده تأثیر منفی درآمدهای فراوان نفتی بر شاخص ضریب جینی است، بنابراین باید گفت که نفت در ذات خود با پیشرفت نسبی با خصلت پارادوکسیکال دارد، چراکه از یک سو منبع خارق‌العاده مالی را به وجود می‌آورد که اگر از این منبع مالی هوشمندانه استفاده شود می‌تواند آهنگ پیشرفت را سرعت بخشد، اما در عین حال درآمدهای نفتی در

چهارمین کنفرانس اکلومی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

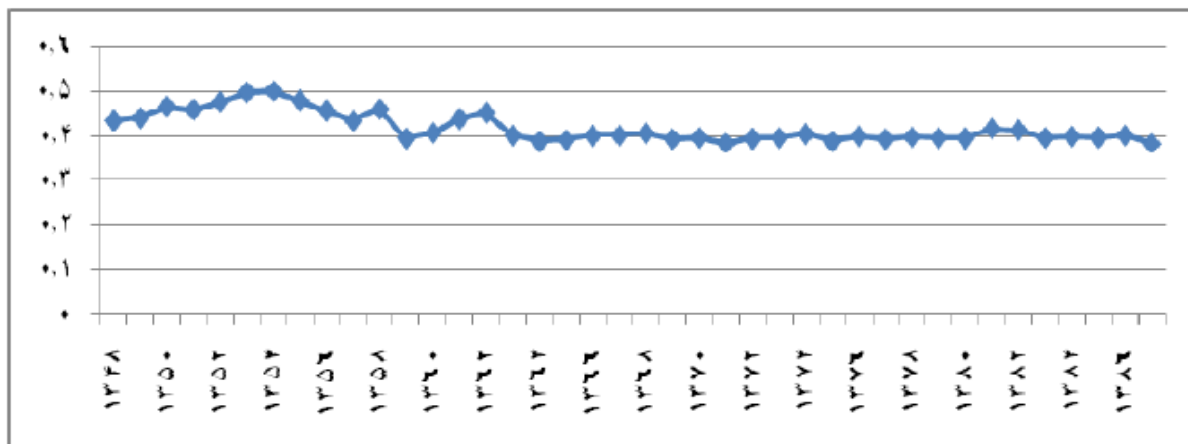
اغلب کشورهای توسعه نیافته به گونه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد که نه تنها انتظارات تئوریک را در زمینه کمک به تسریع روند پیشرفت برآورده نمی‌کند، بلکه منشأ اتفاقاتی در جهت عکس آن نیز می‌شود.

نمودار ۶: سهم ۱۰ درصد ثروتمندترین به ۱۰ درصد فقیرترین



منبع: بانک داده‌های سری زمانی بانک مرکزی.

نمودار ۷: ضریب جینی



منبع: بانک داده‌های سری زمانی بانک مرکزی.

۶. پیامد وابستگی اقتصاد کشور به درآمدهای نفتی

یکی از تاثیراتی که وابستگی اقتصاد کشور به درآمدهای نفتی دارد، اثری است که بر نرخ ارز می‌گذارد. افزایش نرخ واقعی ارز، به عنوان یکی از نشانه‌های بیماری هلندی، رقابتپذیری تولیدات داخلی قابل صادرات را کاهش میدهد و به انبساط واردات و انقباض صادرات و در نتیجه، به از مزیت افتادن تولید در بخش‌های قابل تجارت می‌انجامد. علت آن است که صادرکنندگان محصولاتشان را به قیمت‌های جهانی می‌فروشند و دریافتی‌هایشان به دلار است، اما در عوض، هزینه‌های تولیدشان به پول داخلی انجام میشود. از این رو، افزایش قیمت کالاهای غیرقابل تجارت در داخل کشور مفروض، سودآوری صادرات را کاهش میدهد و به تبع آن از توان پرداختی بنگاه‌هایی که به

امر صادرات می پردازند (و به طور کلی بنگاه‌هایی که در بخش کالاهای قابل تجارت فعالیت می کنند) به عوامل تولید می‌کاهد. در نتیجه، اشتغال و تولید در این قبیل فعالیتها در قیاس با بخش‌های غیرقابل مبادله از مزیت می‌افتد. از طرف دیگر، بنگاه‌هایی که فعالیتشان معطوف به عرضه کالاها در بازار داخلی است، به این نتیجه می‌رسند، که اگر به جای تولید به امر واردات کالاها بپردازند، مقرون به صرفه تر خواهد بود. به این ترتیب، تولید و اشتغال در بخش کالاهای قابل تجارت دچار رکود می‌شود. به بیان دیگر می‌توان به صورت خلاصه اینگونه بیان نمود که، با اهمیت بیشتر بخش نفت، دلارهای نفتی بیشتری نصیب کشور می‌شود. اگر همه دلارها صرف تامین مالی واردات بشود، این نوع شیوه هزینه دلارهای نفتی، تاثیر زیادی بر عرضه پول داخلی ندارد و در نتیجه، اثرش بر بخش‌های غیرتجارتی ناچیز است. ولی اگر دلارهای نفتی به پول محلی تبدیل شده و صرف تامین مالی هزینه‌های جاری دولت بشود که به صورت تقاضای بیشتر برای بخش غیرتجارتی در می‌آید، پی آمدها تفاوت می‌کند.

عوامل تولید مخصوصاً سرمایه و کار نیز از بخش صادرات غیرنفتی به بخش نفت و بخش غیرتجارتی سرازیر می‌شوند و کاهش فعالیت‌های تولیدی و اقتصادی در بخش صادرات غیرنفتی تشدید می‌شود. این تغییر و تحول چشمگیر، امکانات بلندمدت اقتصاد را برای رشد و توسعه کاهش می‌دهد، چراکه بخشی از سرمایه انسانی کارگران در این میانه تلف می‌شود. اما در مورد بیماری هلندی، قبل از آنکه بهره‌وری و تولید در کل اقتصاد افزایش یابد، نرخ ارز واقعی افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر، ثروت منابع طبیعی موجب می‌شود مصرف و سرمایه گذاری کلان به سطحی بالاتر از توان و ظرفیت اقتصادی کشور مفروض افزایش پیدا کند؛ به این مفهوم که افزایش نرخ ارز واقعی، ارتباطی به بهره‌وری و توان تولیدی اقتصاد ندارد. یکی دیگر از پیامدهای بیماری هلندی، عقبگرد صنعتی و عقبگرد کشاورزی است. در واقع، در پی کاهش درآمدهای منابع طبیعی (مثلاً به دلیل تنزل بهای نفت)، دولتها در کشورهای در حال توسعه برخوردار از منابع طبیعی، از دامنه اقدامات حمایتی خود کم می‌کنند و در نتیجه، تولیدکنندگان داخلی کشور مفروض در شرایط ضعف به رقابت دشوارتر در بازار جهانی کشانده می‌شوند. نتیجه این امر، ورشکستگی و تعطیلی صنایع و از مزیت افتادن فعالیت‌های کشاورزی خواهد بود. بروز تغییرات یاد شده در نتیجه تمایل مصرفکنندگان به افزایش میزان مطلوبیت خویش صورت گرفته است و با افزایش رفاه اجتماعی همراه است. لیکن اگر عامل ایجاد این تغییرات موقتی باشد، در بلندمدت شاهد تبعات زیانباری از قبیل اتلاف منابع، از دست دادن بازار کالاهای صادراتی، مقاومت مصرفکنندگان در مقابل تعدیل مصرف و در نتیجه عدم تعدیل بهینه ترکیب تولید و به طور کلی تقلیل سطح رفاه اجتماعی نسبت به زمان قبل از حدوث پدیده بیماری هلندی خواهیم بود. به عبارت دیگر تبعات زیانبار بیماری هلندی ناشی از عدم تداوم جریان درآمدی می‌باشد.

۷. راهکار برای خروج از اقتصاد نفتی و پیشگیری از بیماری هلندی

درمان بیماری هلندی به پیشگیری یا معکوس کردن افزایش ارزش واقعی پول رایج وابسته است. این امر مستلزم تضعیف پول رایج، همراه با مزاددهای بودجه دولت به همراه خودداری شدید بانک مرکزی از ایجاد پول است، که هر دو باعث مهار تورم می‌شوند. دولت نیازمند مقاومت در برابر تقاضای در حال گسترش و پس انداز درآمدهای تازه به دست آورده به منظور فراهم آوردن زمان کافی برای برنامه‌ریزی معقولانه و شناسایی طرح‌های با درآمد بالا، است. اثرات مخرب درآمدهای حاصل از صدور نفت خام، غیر قابل انکار است، اما آنچه موجب می‌شود منابع طبیعی به

مثابه آفت یا بلا عمل کنند، نحوه استفاده از درآمدهای ارزی حاصل از فروش و صادرات آنهاست. کشورهایی که با بهره‌گیری خردمندانه از این موهبت توانسته‌اند از دستاوردهای مثبت آن بهره‌مند شوند دچار این اثرات مخرب نمی‌شوند. با بکارگیری مناسب صندوق توسعه ملی در جهت ایجاد سرمایه، به جای اینکه درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام را در بودجه‌های سالانه ریخته و بودجه را آلوده نمود، آن را به این صندوق ریخته و به بیماری هلندی دچار نشد.

توجه سیاست‌گذاران به موقتی و یا دائمی بودن ثروت تازه کشف شده از جمله راه‌های درمان بیماری هلندی محسوب می‌گردد. سیاست‌گذاران در کشورهایی که انتظار می‌رود منابع جدید کشف شده سریعاً پایان پذیرد و منابع کمکی جدید موقتی و سودهای تجاری ناشی از آن گذرا باشد، باید از طریق مداخلات ارزی، از بخشهای آسیب‌پذیر حمایت کنند. در کشورهایی که ثروت تازه کشف شده آنها اتمام ناپذیر است، سیاست‌گذاران لازم است تا تغییرات ساختاری اجتناب ناپذیری را در اقتصاد مدیریت کنند تا از ثبات اقتصادی اطمینان یابند و از طریق خصوصی‌سازی و تجدید ساختار، قدم‌هایی در جهت افزایش بهره‌وری در بخش کالاهای غیر قابل مبادله بردارند و در عین حال برای آموزش نیروی کار سرمایه‌گذاری کنند. تنوع بخشیدن به صادرات به منظور کاهش وابستگی در بخش درحال رونق و کمتر آسیب پذیر ساختن آنها در مقابل شوک‌های خارجی از قبیل افت ناگهانی در قیمت‌های کالا، از دیگر راهکارهای مبارزه با این پدیده است.

بیش از ۱۰۰ سال است که نفت در ایران کشف شده و صادرات آن صورت می‌گیرد و همواره در این دوره صحبت از پیشرفت اقتصادی در ایران بوده، اما هنوز هم با گذشت این ۱۰۰ سال ایران کشوری در حال توسعه است. دلیل عدم پیشرفت اقتصادی علیرغم درآمد بیش از ۱۰۰ ساله کشور از محل فروش نفت خام مربوط به این است که توسعه مانند سایر کالاها نیست که با خریداری از بازار به آن نایل شد، بلکه فرایند پیشرفت اقتصادی نیازمند رسیدن به مرزهای دانش فنی و جذب و گسترش آن از طریق پیوند دانش فنی با نظام تولیدی و عملکردهای اقتصادی است، از این رو راهکارهای فوق‌همراه با تغییرات بنیادی در سیاست‌ها و استراتژی‌های بلندمدت اقتصادی کشور را می‌توان گزینه‌ای مهم و مناسب برای حل معمای توسعه نیافتگی ایران دانست، البته باید اشاره نمود که نیل به پیشرفت اقتصادی نیازمند پیاده‌سازی مقدمات ذیل می‌باشد کاهش تدریجی وابستگی بودجه دولت به درآمدهای نفتی (به بیانی بچه‌پولداری منبعی را که باید سرمایه ایجاد کند را دور نریزیم) و ایجاد ثبات در درآمدهای ارزی به واسطه تقویت مدیریت صحیح حساب ذخیره ارزی (یا صندوق توسعه ملی) کشور، برخورداری بخش خصوصی از وام‌های ارزی در فعالیت‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری و استفاده بهینه‌تر از صندوق توسعه ملی، ایجاد فرهنگ کار در مقابل فرهنگ رانتی و تقویت شبکه‌های اجتماعی موجود مانند اتاق‌های بازرگانی و ایجاد تقویت بیشتر شبکه‌های اجتماعی نوین مانند اتاق فکر و مراکز هم‌اندیشی و کنترل مکانیزم‌های اثرگذاری درآمدهای نفتی بر اقتصاد کشور یعنی کاهش درجه فساد مالی، افزایش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، بهبود رابطه مبادله و سرمایه‌گذاری و در بعد فرهنگی آموزش عمومی جامعه در جهت اتکای به توان داخلی و استفاده از کالاهای داخلی به منظور بهره‌گیری از توان داخلی که این روند خود منجر به کاهش بیکاری و ایجاد آرامش روانی در جوان می‌شود و می‌تواند نیروی تلاش‌گر جوانی را بیدار می‌کند در راستای بهبود شاخص‌های اجتماعی پیشرفت کشور.

۸. نتیجه گیری:

هدف مقاله حاضر بررسی چالش‌ها و راهکارهای مربوط به چگونگی به کارگیری منبع طبیعی نفت در ایران جهت نیل به هدف پیشرفت اقتصادی کشور با استفاده از الگویی بومی و با توجه به ظرفیت‌های داخلی بوده است. در بررسی علل توسعه نیافتگی اقتصادی - اجتماعی ایران دلایل متعددی مطرح گردید که از جمله این دلایل عبارت بودند از داشتن اقتصاد تک محصولی، داشتن نگاه غالب مصرفی و نه سرمایه‌ای به درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت خام، ضعف دولت‌های مختلف در مدیریت صحیح درآمدهای نفتی و چندین عامل مهم دیگر. به پیروی از موارد مورد بررسی در مورد علل توسعه نیافتگی اقتصادی - اجتماعی ایران راهکارهایی برای برون رفت از مشکل توسعه نیافتگی و تبدیل شدن به کشوری پیشرفته مورد اشاره قرار گرفت. مهم‌ترین راهکارهای اشاره شده عبارتند از افزایش کارایی و اقتصادی تر کردن صنایع موجود کشور تلاش برای دوری از اقتصاد تک محصولی توجه به بحث مزیت نسبی در بخش تولید کشور، تغییر نگرش مسئولین کشور از نگاه غالب مصرفی به درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت و حذف رانت جوایی‌ها و اصلاح ساختارها و نهادهای کشور.

۹. منابع:

- بانک سری‌های زمانی بانک مرکزی.
- خوش اخلاق، رحمان و موسوی محسنی، رضا، (۱۳۸۵)، "شوک‌های نفتی و پدیده بیماری هلندی در اقتصاد ایران: یک الگوی محاسبه پذیر تعادل عمومی"، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۷، صفحات ۹۹-۸۸۹.
- رحمانی، تیمور و گلستانی، ماندانا، (۱۳۸۸)، "تحلیلی از نفرین منابع طبیعی و رانت‌جویی بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب نفت خیز". تحقیقات اقتصادی، شماره ۸۹.
- سامتی، مرتضی، عزیز، احمدزاده و روح‌الله شهنازی (۱۳۸۶) "اثر منابع طبیعی بر اقتصادی کشورهای اوپک و چند کشور منتخب"، جستارهای اقتصادی، سال ۴، شماره ۷.
- سیدنورانی، سید محمد رضا، خوشکلام خسروشاهی، موسی (۱۳۹۲). منبع طبیعی نفت و پیشرفت اقتصادی ایران: چالش‌ها و راهکارها، مجله اقتصادی شماره‌های ۱۱ و ۱۲، بهمن و اسفند ۱۳۹۲، صفحات ۳۰-۵.
- طیبیان، محمد (۱۳۸۷)، نفرین نفت یا سوء استفاده از منابع ۱۳۲۱ = <http://www.rastak.com/article?id>
- مهرآرا، محسن، حمید، ابریشمی و حمید زمانزاده نصرآبادی (۱۳۸۹)، "مصیبت منابع یا نهادها: مطالعه موردی کشورهای صادرکننده نفت"، پژوهشنامه اقتصادی، سال ۱۰، شماره ۳، صص ۲۰۵-۲۳۳.
- مهرآرا، محسن و علیرضا کیخا. (۱۳۸۷)، "نهادها، نفت و رشد اقتصادی در کشورهای متکی به نفت طی دوره (۲۰۰۵-۱۹۷۵) روش پانل هم انباشتگی"، فصلنامه اقتصاد مقدار، ی دوره ۵، شماره ۴، صص ۷۹-۵۵.
- نوبخت، محمد باقر. (۱۳۸۸) نفت، بخش پیشرو در توسعه نامتوازن ایران. راهبرد شماره ۵۲.

- Benjamin, Nancy C., Shantayanan Devarajan and Robert J. Weiner (1989), "The Dutch Disease in a Developing Country: Oil Reserves in Cameroon", Journal of Development Economics 30, PP. 71-99.
- Gylfason, T. (2001), "Natural Resource and Economic Growth: What Is The Connection CESifo Working Paper No. 530.
- Ross, Michael L. (1999), "The political Economy of the Resource Curse", World Politics, 51, 297-322.
- Sachs, Jeffery D. and Warner, Andrew (1995), " Natural Resource Abundance and Economic Growth, Harvard Institute for International Development", Development Discussion Paper, No. 517.
- Sachs, Jeffrey D. and Andrew M. Warner (1995), "Natural Resource Abundance and Economic Growth," Development Discussion Paper No. 517a, Harvard Institute for International Development, Cambridge.
- Stevens, P. (2003), "Resource Impact: A Curse or A Blessing?", Centre for Energy, Petroleum and Mineral Law and Policy University of Dundee.